

Research Paper

Analyzing China's presence in the Persian Gulf vis-a-vis the United States from the point of view of Robert Pipe's soft balancing policy

Mohammad Bidgoli¹ , Asghar Rajabi Deh Borzoei² 

¹ Director of Young and Elite Researchers Club of Islamic Azad University, Varamin-Pishva branch

² Assistant Professor and Faculty Islamic Azad University, North Tehran Branch



10.22080/JPIR.2024.24225.1307

Received:

August 29, 2022

Accepted:

January 31, 2024

Available online:

February 10, 2024

Keywords:

United States of America, China, Persian Gulf, soft balancing policy, Robert Pipe

Abstract

It is important to examine the behavior of different actors in the field of the international system that are directly related to Iran's security-political strategies. The People's Republic of China wants to play a more important role and improve its position in the strategic region of the Middle East. The main driver of the People's Republic of China in becoming more active in the Persian Gulf is the need for oil and gas energy and, in parallel, the country's ideological role in foreign policy is fading. It is from the eighties onwards. The purpose of the current research is to answer this basic question, what is the presence of China in the Persian Gulf in relation to the United States of America from the point of view of Robert Pipe's soft balancing policy? This article has been done using the documentary method, relying on written library sources and internet articles, and inspired by Robert Pipe's theory of soft balance. The results of the current research show that with the intensification of the decline of American power in the world, China today wants a position It is stronger in the international system and in parallel with the increase in its need for fossil energies, oil and gas, to its extensive presence in the form of various commercial and economic cooperation in the form of exporting goods and services with the main players of the Persian Gulf in the shadow of the macro policy of soft balance with the states. The United States of America has followed the approach of interaction with the West and the United States in the Persian Gulf region and is trying to stabilize and improve its position in the region as a trans-regional actor.

*Corresponding Author: Mohammad Bidgoli

Address: Islamic Azad University, Varamin-Pishva branch

Email: mohammad.bidgoli@yahoo.com

Tel: 02136248608

علمی

واکاوی حضور چین در خلیج فارس در قبال آمریکا از دیدگاه سیاست موازنه گرای نرم رابرت پیپ

محمد بیدگلی*^۱ ID، اصغر رجیبی ده برزوئی^۲ ID

^۱ دکتری علوم سیاسی و مدیر باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین- پیشوا. ایمیل:

mohammad.bidgoli@yahoo.com

^۲ استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال. ایمیل:

asgharrajabi021@gmail.com



10.22080/JPIR.2024.24225.1307

چکیده

بررسی رفتار بازیگران مختلف در عرصه نظام بین الملل که مستقیماً با راهبردهای امنیتی- سیاسی ایران مرتبط هستند، حائز اهمیت می باشد. جمهوری خلق چین مایل به ایفای نقش مهم تر و ارتقای جایگاه در منطقه استراتژیک خاورمیانه است. محرک اصلی جمهوری خلق چین در فعال تر شدن در خلیج فارس نیاز به انرژی نفت و گاز و به موازات آن کم رنگ شدن نقش ایدئولوژیک این کشور در سیاست خارجی از دهه هشتاد به بعد است. هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سؤال اساسی است که حضور چین در خلیج فارس در قبال ایالات متحده آمریکا از دیدگاه سیاست موازنه گرای نرم رابرت پیپ چیست؟ این مقاله با استفاده از روش اسنادی با اتکا به منابع مکتوب کتابخانه ای و مقالات اینترنتی و با الهام گرفتن از نظریه موازنه گرای نرم رابرت پیپ انجام پذیرفته است. نتایج پژوهش حاضر نشان می دهد که با تشدید افول قدرت آمریکا در جهان، چین امروز خواهان جایگاه قوی تری در نظام بین الملل است و به موازات افزایش نیاز خود به انرژی های فسیلی نفت و گاز به حضور گسترده خود در قالب همکاری های مختلف تجاری و اقتصادی در قالب صادرات کالا و خدمات با بازیگران اصلی خلیج فارس در سایه سیاست کلان موازنه نرم با ایالات متحده آمریکا، رویکرد تعامل با غرب و آمریکا را در حوزه خلیج فارس دنبال کرده و می کوشد جایگاه خود را در منطقه به عنوان یک بازیگر فرامنطقه ای تثبیت و ارتقاء دهد.

تاریخ دریافت:

۰۷ شهریور ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش:

۱۱ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ انتشار:

۲۱ بهمن ۱۴۰۲

کلیدواژه ها:

ایالات متحده آمریکا، چین، خلیج فارس، سیاست موازنه گرای نرم، رابرت پیپ

* نویسنده مسئول: محمد بیدگلی

آدرس: دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین- پیشوا

ایمیل: mohammad.bidgoli@yahoo.com

تلفن: ۰۲۱۳۶۲۴۸۶۰۸

۱ مقدمه

سرایت نمود. چینی ها از سال ۱۹۷۰ به این نتیجه رسیدند که واقعیت های موجود در جهان با آنچه که آن ها می پندارند تفاوت می کند. آن ها متوجه شدند جهان بر اساس ایدئولوژی آن ها اداره نمی شود بلکه بر اساس تولید ناخالص ملی، فن آوری و بالابردن توان اقتصادی بر مبنای جهانی شدن است که می توان در تصمیم گیری های بین المللی تاثیرگذار باشد. در ذهن سیاستمداران چینی دوست و دشمن معنایی نداشته و این کشور سعی دارد با استفاده از درهم تنیدگی اقتصادی با کشورهای غرب آسیا، خصوصاً کشورهای حوزه خلیج فارس به خود درصد تأثیرگذاری و نفوذ در تصمیم گیری این کشورها با استفاده از اهرم اقتصادی خود است. کشور چین به سه علت به خلیج فارس نیاز دارد که می توان از آن ها به عنوان نیازهای این کشور در این منطقه نام برد که عبارتند از: الف. موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی خلیج فارس؛ ب. ذخایر عظیم نفت و گاز؛ ج. بازار مصرف. اما مهم ترین موثرترین عامل در گرایش چین به منطقه خلیج فارس را می توان همان مورد دوم، یعنی ذخایر عظیم نفت و گاز خلیج فارس عنوان کرد. چین به دلیل اتخاذ سیاست های اقتصادی خود به انرژی بیشتر نیاز دارد و مهم ترین منطقه برای نائل آمدن به آن، خلیج فارس است.

عامل انرژی از عوامل اصلی شکل دهنده سیاست خارجی چین در خلیج فارس است. به ویژه همسایگی دریای خزر و منطقه آسیای مرکزی با منطقه خلیج فارس برای چین بسیار مهم و در سیاست خارجی چین به عنوان پل ارتباطی تعریف شده است و تامین ثبات حضور در آن و برقراری روابط نزدیک با کشورهای منطقه به ویژه خلیج فارس می تواند برای چین بسیار حیاتی باشد. بنابراین پکن ضمن توسعه همکاری های خود با همه کشورهای منطقه، برای حضور در خلیج فارس سعی در تعامل و نه تقابل با قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای به ویژه آمریکا داشته است. چین در

اصولاً بررسی رفتار بازیگران مختلف در عرصه نظام بین الملل که مستقیماً با راهبردهای امنیتی-سیاسی ایران مرتبط هستند، حائز اهمیت می باشد. ایالات متحده آمریکا پس از جنگ سرد سعی کرد تا ساختار سیاسی جهان را تحت عنوان نظام نوین جهانی پایه ریزی کند. در این سناریو آمریکا جهان ژئوپلیتیک را چنین تصور کرده است که در قرن بیست و یکم منابع انرژی کمیاب، تاثیرگذارنده و تصمیم گیرنده هستند و کنترل بر انرژی کنترل بر نظام جهانی خواهد بود. در همین راستا آمریکا آماده است تا دو منطقه از جهان را جدا کند و اعلام کرد که این دو منطقه، تامین کننده اصلی انرژی مورد نیاز قرن ۲۱ خواهند بود و کنترل بر این دو منطقه کنترل بر جهان می باشد. این دو منطقه عبارتند از: خلیج فارس و دریای خزر (مجتهد زاده، ۱۳۸۲، ص ۴). جلوگیری از تسلط کشورهای متخاصم بر مناطق مهم ژئوپلیتیکی ستون مرکزی سیاست خارجی ایالات متحده از سال ۱۹۴۵ میلادی به این سو بوده است. این موضوع به دلایل روشن امنیتی و اقتصادی به نفع ایالات متحده است. جمهوری خلق چین از کشورهایی است که با منطقه خلیج فارس روابط سنتی و دیرینه داشته است. در زمان امپراطوران سلسله تانگ^۱، راه دریایی خلیج فارس و تنگه هرمز تا بندر کانتون^۲ در چین کشیده شده و به صورت یکی از طولانی ترین راه های دریای جهان درآمد بود و حکمرانان دو منطقه با تلاش در راه تضمین امنیت آن درحوزه نفوذ خویش، بازرگانان را به مبادله کالا تشویق می کردند و کار به جایی رسید که در این دوران راه دریایی مزبور رقیب جاده ابریشم شد و در گسترش مناسبات اقتصادی و فرهنگی بین چین و کشورهای خاورمیانه و اروپا نقش اساسی را ایفا کرد. ظهور اسلام مصادف با رونق راه دریایی بین خلیج فارس و چین بود و اسلام از طریق راه آبی و بیشتر توسط ایرانیان به چین راه یافت و در این مسیر به هندوستان، اندونزی، تایلند و ویتنام نیز

² canton

¹ Tang

۲ پیشینه پژوهش

در خصوص مسئله حضور چین در خلیج فارس پژوهش‌های صورت گرفته است که در جدول زیر به برخی از آنها که در برخی جنبه‌ها به این پژوهش نزدیک‌تر بودند اشاره شده است. منظور از نوآوری یعنی به کارگیری توانایی‌های ذهنی برای ایجاد یک فکر یا پژوهشی جدید. همان‌طور که در جدول فوق دیده می‌شود پژوهش‌هایی در خصوص حضور چین در خلیج فارس صورت گرفته است، اما مقاله پیش رو به تحلیل حضور چین در خلیج فارس در قبال آمریکا از دیدگاه سیاست موازنه‌گرایی نرم رابرت پیپ می‌پردازد.

فرایند بحران‌های سیاسی خلیج فارس، همیشه بر حل و فصل مسالمت‌آمیز و از طریق مذاکره تأکید کرده و سعی داشته با به وجود آمدن ثبات در امنیت منطقه بتواند دسترسی مداوم و مطمئن به منابع انرژی خلیج فارس را تضمین کند. چین همچنین مایل به ایفای نقش مهم‌تری در خاور میانه و ایفای نفوذ سنتی خود در این منطقه و ارتقای جایگاه و نقش بیشتر خود در این منطقه استراتژیک می‌باشد.

نویسندگان - روش استفاده شده	اهداف و یا سئوالات اصلی	مهمترین یافته‌ها
بزرگمهری- میرزایی ۱۳۹۶ توصیفی تحلیلی	حضور چین در خلیج فارس؛ پیامدهای سیاسی و استراتژیک	چین می‌کوشد جایگاه خود را در منطقه به‌عنوان یک بازیگر ضروری تثبیت کند.
افشین متقی ۱۳۹۲ توصیفی تحلیلی	بازشناسی ابعاد روی‌آوری چین به خلیج فارس و سناریوهای امنیتی فراروی ایران	محتمل‌ترین سناریوی پیش‌روی ایران توازن قدرت در مقابل آمریکا و متحدان عربی این کشور با ایجاد تفاهم استراتژیک با چین است
قهرمانی- محسنی و احمدیان ۱۴۰۱ آینده پژوهی	آینده حضور و نفوذ چین در خلیج فارس و دریای عمان (افق زمانی ۱۴۱۰)	وضعیت تنش ایرانی-عربی، نوع همکاری صنعتی راهبردی میان پکن و کشورهای عربی و کاهش یا افزایش اثرگذاری کارزار فشار حداکثری علیه تهران، مطرح شده است
موسوی- خدایی ۱۳۹۵ مطالعه موردی	روابط آمریکا و چین در خلیج فارس: همکاری یا تقابل	ایالات متحده آمریکا مانع حضور اقتصادی چین در خلیج فارس نشده است بلکه با رویکردی لیبرال با پکن تعامل داشته است
رحمانی- میری ۱۳۹۴ توصیفی تحلیلی	تأثیر مولفه‌های موازنه نرم چین و روسیه بر هژمونی ایالات متحده آمریکا	با بهره‌گیری از بریکس و اقداماتی نظیر مشروعیت‌زدایی از هژمون و ائتلاف موازنه‌گر علیه قدرت برتر آمریکا را به چالش مواجهه کند

۳ روش پژوهش

پژوهش حاضر به واکاوی حضور چین در خلیج فارس در قبال آمریکا می پردازد. برای جمع‌آوری اطلاعات، روش اسنادی و مبتنی بر تفسیر متن مورد استفاده قرار گرفته است. روش‌های اسنادی در زمره روش‌ها یا سنجه‌های غیرمزاحم و غیرواکنشی به شمار می‌آید. مراجعه به اسناد و مدارک در پژوهش‌های علمی یا بررسی‌هایی انجام می‌شود که موضوع آن‌ها، مطالعه پژوهش‌های پیشین درباره پدیده‌های موجود است یا پژوهش‌هایی که موضوع آن‌ها این مراجعه را ایجاب می‌کند (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۲۵۴). در این روش دو مرحله گردآوری و سپس تحلیل، تبیین و داوری، قابل تصور است. دستاوردهای این پژوهش از نوع کاربردی است.

۴ چارچوب نظری:

نظریه موازنه قدرت دارای آنچنان صلابت بنیادی است که نمی‌توان فرضیات آن را کاملاً مردود شمرد. هنوز هم این نظریه پنجره‌هایی از واقعیت را به روی پژوهشگران می‌گشاید (سیف زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۴۷). از دیدگاه واقع‌گرایانی چون کنت والتز^۱، دولت‌ها تنها بازیگران در عرصه جهانی هستند که در پی منافع ملی‌اند، از این رو امنیت ملی با قدرت این بازیگران ارتباط مستقیم دارد (دویچ، ۱۳۷۵، ص ۲۴۱). والتز بر این باور است که دولت‌ها در درجه اول نگران امنیت خویش‌اند و از آنجا که در سیستم بین‌المللی تنها ضامن هر دولتی میزان قدرت نسبی است، دولت‌ها با حساسیت به افزایش قدرت یکدیگر می‌نگرند و ائتلاف‌ها از تقلای دولت‌ها برای حفظ یا احیای موازنه قدرت سر برمی‌آورند (درج و بصیری، ۱۴۰۰: ۲۴۵). والتز می‌گوید به طور رسمی هر دولتی با سایر دولت‌ها برابر است، هیچ‌کس حق امر و نهی به آن را ندارد و مجبور به اطاعت از هیچ‌کس نیست. استقلال نه تنها یک حق است بلکه هنجاری

است که مورد پذیرش واقع شده است و بنابر این هنجاری برای برابری حاکمیت دولت‌ها است چرا که گفتن اینکه دولت‌ها از لحاظ قانونی یا رسمی با دیگر دولت‌ها برابر هستند نه تنها به لحاظ تجربی پذیرفته شده است بلکه از نظر هنجاری نیز مورد پذیرش واقع شده است (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۰، ص ۱۱۶). از نظر آنها نظام بین‌الملل میدان مبارزه است که در آن کشورها به صورت بی‌رحمانه ای به دنبال فرصت‌های می‌باشند تا بتوانند از یکدیگر بهره‌برده و امتیاز بگیرند که اعتماد جایی در این عرصه ندارد (عبدالله خانی، ۱۳۸۳، ص ۶۲). واقع‌گرایان معتقدند چنانچه دولتی نتواند امنیت خود را حفظ کند قادر بر انجام هیچ کاری نخواهد بود تحت این شرایط نیروی نظامی کارآمد برای حمایت دیپلماسی، سیاست خارجی و در نهایت تامین امنیت ضروری است در مقایسه با توانایی نظامی، توانایی اقتصادی نقش کمتری را در امنیت ملی ایفا می‌کند (قوام، ۱۳۸۴، ص ۳۵۷).

به اعتقاد والتز، با سقوط اتحاد جماهیر شوروی، نظام سیاسی بین‌المللی در وضعیت تک قطبی قرار گرفت و آمریکا با فاصله قابل توجهی نسبت به سایر قدرت‌های بزرگ به عنوان تنها قدرت برتر جهانی مورد شناسایی سایرین واقع شد. به گفته والتز در چهارچوب یک نظریه ساختاری، وضعیت تک قطبی از کمترین ماندگاری در شکل بندی بین‌المللی برخوردار است. بر مبنای چنین تصویری والتز معتقد است به لحاظ نظری باید در انتظار شکل‌گیری توازن مجدد در نظام بین‌المللی بود (شوری، ۱۳۸۸، ص ۲۲۶) کاندیداهای تبدیل شدن به قدرت‌های بزرگ آینده و بالطبع، شکل‌گیری مجدد توازن از نظر والتز عبارتند از: ائتلافی تحت رهبری اتحادیه اروپا یا آلمان، چین، ژاپن و با یک فاصله بیشتر روسیه (Waltz, 2000, p.30).

¹ Kenneth Waltz

مستقیماً به چالش نمی کشند، اما از ابزارهای غیرنظامی برای تاخیر انداختن، خنثی کردن و تضعیف سیاست های نظامی یکجانبه و تهاجمی آمریکا استفاده می کنند. می توان گفت موازنه در مقابل قدرت برتر تنها توسط یک دولت امکان پذیر نیست، بلکه باید توسط حداقل چندین قدرت درجه دو انجام شود، زیرا هیچ یک از دولت ها به تنهایی آن قدر توانایی ندارند که به موازنه با قدرت برتر بپردازد (شیرخانی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۵۱).

پیپ عوامل زیر را به عنوان اصول موازنه نرم برمی شمارد:

۱- عدم پذیرش سرزمین: قدرت های درجه دوم بیشتر از سرزمین های دیگر جهت انجام مانورها و عملیات نظامی سود می برند. بنابراین رد دسترسی سرزمینی کشورهای دیگر، موفقیت قدرت هژمون در پیروزی کاهش می دهد.

۲- دیپلماسی گیرانداختن: از آنجائیکه قدرت های برتر هم نمی توانند تصمیم های سازمان های بین المللی را نادیده بگیرند و به هدفهای خود بدون توجه به آنها دست یابند بر این اساس دولت های دیگر می توانند با استفاده از این نهادها قدرت هژمون را برای جنگ یا حمله کاهش دهند و از این راه برای آمادگی بیشتر جهت دفاع از خود فرصت های مناسبی بدست آورند.

۳- تقویت قدرت اقتصادی: قدرت نظامی دولت هایی را تهدید می کند، که هدفها را در جهت ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون دنبال می کنند به این دلیل قدرت عظیم اقتصادی می تواند پشتوانه خوبی باشد در این راه ایجاد بلوک های اقتصادی انحصاری بدون حضور قدرت هژمون و بالا بردن رشد اقتصادی و تجاری می تواند سودمند باشد.

۴- عزمی راسخ برای موازنه: قدرت های درجه دوم می توانند با ایجاد پیمان های دسته جمعی در برابر قدرت هژمون که نیاز به همراهی دیگر قدرت ها جهت جامه عمل پوشاندن به برخی هدف های خود دارد ایستادگی کنند. این مسئله ضمن آنکه سبب

تئوری موازنه نرم نه تنها به عنوان شکل خاصی از رفتارهای نهان و آشکار، بلکه پیش مقدمه ای برای موازنه سخت است. به عبارتی دیگر دولت هایی که اقدام به موازنه نرم می کنند، همزمان می توانند راهبرد خود را تغییر دهند و به موازنه قوا به شکل سنتی آن مبادرت ورزند (yesiltas.2009.p.28). موازنه نرم دارای دو شکل درونی و بیرونی است. در شکل درونی به بسیج منابع درونی و نیز تلاش های سیاسی، اقتصادی و نظامی یک دولت با هدف افزایش توانایی برای رویارویی با تهدیدهای مطرح شده از سوی قدرت برتر تاکید می شود، در حالی که در شکل بیرونی بر تلاش های دیپلماتیک از قبیل اقدامات مبتنی بر همکاری موقت و همکاری در نهادهای بین المللی از طریق ابزارهای مشروعیت زدایی، عدم واگذاری سرزمین و عدم همکاری تاکید می شود (بایزیدی و رضازاده، ۱۳۹۳، ص ۱۵۲). رابرت پیپ نیز این فرضیه را که قدرت های بزرگ پس از پایان جنگ سرد علاقه یا دلیلی برای ایجاد موازنه در برابر ایالات متحده آمریکا ندارند و یا قادر به ایجاد چنین موازنه ای نیستند، مورد سؤال قرار می دهد و مثال های متعددی ذکر می کند که سایر قدرت های بزرگ مانند کشورهای اروپایی، چین، روسیه، ژاپن و حتی قدرت های منطقه ای مانند برزیل کوشیده اند تا به شیوه های مختلف در برابر اقدامات آمریکا واکنش های موازنه جویانه از خود بروز دهند. به گفته پیپ، در مرحله جدید موازنه قوا احتمال کمی وجود دارد که فرانسه، آلمان، روسیه، چین، ژاپن و دیگر کشورهای مهم منطقه ای با ابزارهای سنتی موازنه سخت به اقدامات آمریکا پاسخ بگویند. مقابله مستقیم با توقف ایالات متحده آمریکا برای هر دولتی به طور انفرادی بسیار پرهزینه است و برای تعدادی از دولت ها که با هم کار می کنند نیز حداقل تا زمانی که قدرت های بزرگ مطمئن شوند اعضای ائتلاف توازن کننده به صورت هماهنگ عمل خواهند کرد، بسیار پرخطر خواهد بود. در عوض قدرت های بزرگ مایلند تا آنچه توازن بخشی نرم نامیده می شود را اتخاذ کنند. این تدابیر اقداماتی هستند که برتری نظامی ایالات متحده آمریکا را

همگان شده و این کشور با استفاده از این توصیه به قدرتی در حال ظهور تبدیل شد و از نیمه دوم سال ۲۰۰۹ به علت اعتمادبه‌نفس به جهت قدرت انباشته موجب جسورانه‌تر شدن سیاست خارجی این کشور شد (نای، ۱۳۹۸، ص ۲۸۱). چین اولین مشتری نفت منطقه خلیج فارس است و بیشترین میزان واردات نفت در جهان را داراست. حفظ امنیت این منطقه برای چین حیاتی بوده و این کشور سعی کرده با برقراری ارتباط با قدرت‌های اصلی این منطقه همچون ایران و عربستان سعودی به تنها کشوری تبدیل شود که با دو کشور یادشده روابط بسیار خوبی در بالاترین سطح ممکن دارد. از دیگر اهداف حضور جمهوری خلق چین در غرب آسیا، می‌توان به بازار مصرف‌گرای این کشور و نقش کشورهای منطقه خلیج فارس در صادرات مجدد کالاهای چینی اشاره کرد، امری که برای چین با توجه به قراردادهای تجاری مهمی که با کشورهای شمال آفریقا خصوصاً مصر بسته مهم است. چین به چند جهت می‌تواند بازیگری مورد اعتماد برای کشورهای خلیج فارس باشد. در درجه اول چین فاقد سابقه نظامی گری در منطقه است که همین امر مهم‌ترین وجه تمایز چین نسبت به دیگر قدرت‌های فرا منطقه‌ای تأثیرگذار در خلیج فارس است، این وجه تمایز بسیار مورد توجه حاکمان منطقه بوده است. حافظه تاریخی همواره نقشی اساسی در شکل‌گیری تصمیمات رهبران دارد. چین درصدد است به شیوه‌ای نرم قدرت خود را افزایش داده و با گسترش قدرت اقتصادی خود به سراسر جهان در بلندمدت آمریکا را کنار زده و خود تبدیل به یک هژمون مسلط شود. در این راستا، تسلط و نفوذ بر خلیج فارس نقشی اساسی در آینده مورد نظر چین دارد. روابط اقتصادی چین با خاورمیانه محدود به انرژی نیست. این کشور همچنین روابط خود را از طریق ابتکار کمربند و راه گسترش می‌دهد. تا حد زیادی به لطف ابتکار کمربند و راه، چین اکنون بزرگترین سرمایه‌گذار

می‌شود تا اعتماد این قدرت‌ها به توانایی ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون افزایش یابد، موجب تشویق دیگر دولت‌ها در جهت پیوستن به ائتلاف می‌شود (pape.2005.p.36-37). این موارد چهارگانه را می‌توان مبنایی مناسب جهت تحلیل رفتار چین در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در سطح نظام بین‌المللی دانست.

گسترش ناتو به شرق، خروج یکجانبه از پیمان موشک‌های ضد بالستیک، استقرار سپر دفاع موشکی در کشورهای اروپای شرقی و ایجاد پایگاه‌های نظامی جدید در خاور میانه و حتی برخی از کشورهای آسیای مرکزی تنها بخشی از اقداماتی هستند که توسط آمریکا در دوره پس از جنگ سرد دنبال شده است. در مقابل چنین اقداماتی چین و روسیه، حتی در چارچوب سازمان همکاری‌های شانگهای، احتیاط زیادی به خرج می‌دهند تا این سازمان به عنوان یک سازمان امنیتی-نظامی و به عنوان وزنه مقابل ناتو مطرح و شناخته نشود (شوری، ۱۳۸۸، ص ۲۲۸).

۵ سیاست خارجی چین در خلیج فارس

خلیج فارس به واسطه موقعیت برجسته ژئوپلیتیک خود علاوه بر اینکه از منظر انرژی در جهان تأثیرگذار بوده و هست از منظر جغرافیایی هم دارای موقعیت ویژه‌ای بوده و برای قدرت‌های بزرگ در طول تاریخ همواره اهمیت بسیار زیادی داشته است. چین با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی و اصلاحات ساختاری رشد اقتصادی بسیار سریعی را تجربه کرد و به بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و واردکننده انرژی در دنیا تبدیل شد (شامیری، ۱۳۹۷، ص ۵۰). جمهوری خلق چین در سال‌های بعد از اصلاحات دنگ شیائوپینگ^۱ با استفاده از بصیرت و مصلحت‌اندیشی او سعی کرد پیشروی محتاطانه، مدبرانه و چراغ خاموش را در دستور کار خود قرار دهد و این موجب تعجب

¹ Deng Xiaoping

منطقه و بزرگترین شریک تجاری یازده کشور خاورمیانه است (ماجدی، ۱۴۰۰: ۲).

۶ افزایش وابستگی چین به منابع نفتی خلیج فارس:

خاورمیانه به عنوان خاستگاه چند تمدن از قدیمی ترین تمدن های جهان و زادگاه سه دین بزرگ، نقش و نگاری غنی از زندگی انسان و سنن ریشه دار عرضه می کند (کامروا، ۱۳۸۸، ص ۲۷). علاوه بر جایگاه جغرافیایی مهم خاورمیانه، وجود گسترده شاهراه های بین المللی در این منطقه موجب طمع بیش از پیش قدرت های بین المللی جهت نفوذ در آن شده است. منطقه خاورمیانه یکی از مناطق حساس و استراتژیک جهان محسوب می شود، این منطقه علاوه بر مهد تمدن ادیان، بخش اعظم منابع انرژی جهان را در خود جای داده است. خاورمیانه عمده ترین منطقه نفت خیز جهان که ۶۶ درصد از ذخایر جهانی را در اختیار داشته و عمده ترین منابع گازی جهان پس از روسیه در این منطقه جای دارد. انرژی در حیات اقتصاد صنعتی جوامع، نقش زیربنائی را ایفا می کند، به این معنا که هرگاه انرژی به مقدار کافی و به موقع در دسترس باشد توسعه اقتصادی نیز میسر خواهد بود. نگاهی به معضلات گذشته نشان می دهد که همواره رقابت های بزرگی در سطح جهانی بر سر تصاحب انرژی وجود داشته است چرا که امنیت ملی و پایداری نظام های حکومتی تا حد زیادی در گرو دسترسی به این منابع است. کشورهای موجود در منطقه خلیج فارس صادرات فناوری و... را در فهرست صادرات خود نمی بینند اما این منطقه به مرکز ذخایر نفت و گاز جهان شهرت دارد و از طرفی چین نیاز خود به نفت را روزافزون می بیند و یکی از بزرگترین متقاضیان این محصول از خلیج فارس است.

وابستگی چین به نفت خاورمیانه علی رغم تلاش های این کشور برای رسیدن به یک تمدن زیست محیطی مبتنی بر انرژی های تجدیدپذیر افزایش می یابد. از زمانی که چین در ۱۹۹۳ به یک

واردکننده صرف نفت تبدیل شد، خاورمیانه اهمیت روزافزونی به عنوان منبع تامین نفت برای این کشور به دست آورده است. زمانی که چین در ۲۰۱۷ آمریکا را به عنوان بزرگترین واردکننده نفت خام پشت سر گذاشت، تقریباً نیمی از نفت آن از منطقه خاورمیانه تامین می شد. علی رغم تلاش های چین طی سال های گذشته برای افزایش تولید داخلی نفت و متنوع کردن منابع انرژی خود، وابستگی آن به نفت خاورمیانه همچنان باقیست. چین در ۲۰۲۰ حدود ۱۷۶ میلیارد دلار نفت خام وارد کرد که ۴۷ درصد از واردات رسمی آن از کشورهای خاورمیانه می آمد. به علاوه، عربستان، بزرگترین تأمین کننده نفت خام چین، تا ۲۰۲۱ میلادی همچنان این موقعیت را حفظ کرده است. ۲۸٫۱ میلیارد دلار نفتی که عربستان در ۲۰۲۰ به چین صادر کرده ۱۵٫۹ درصد از کل واردات نفت خام این کشور را تشکیل می دهد (خبرگزاری تسنیم، ۱۴۰۰/۱۰/۱۱).

۷ روابط تجاری و اقتصادی چین با کشورهای خلیج فارس:

جمهوری خلق چین در فاصله کوتاهی میزبان وزرای خارجه طیفی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، ایران و ترکیه بود. دیدار وزرای خارجه عربستان، بحرین، امارات، کویت و عمان به همراه دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس رخدادی بااهمیت در سیاست خاورمیانه ای چین بود. در این دیدارها انرژی در کانون گفت وگوها قرار داشت و چین کوشید تا تضمین های بیشتری برای دسترسی به منابع انرژی شورای همکاری خلیج فارس و ارتقای امنیت انرژی خود کسب کند. در پایان گفت وگوها، دو طرف اعلامیه مشترکی منتشر کردند و چشم انداز روابط خود را ترسیم کردند. بندهای کلیدی این اعلامیه شامل یک، شکل دهی به روابط مبتنی بر مشارکت راهبردی میان شورای همکاری خلیج فارس و چین در آینده ای نزدیک است. دومین بند به امضای برنامه عملیاتی دیالوگ راهبردی میان چین و شورای همکاری

گونه ای که در حال حاضر حجم تولید چین در رتبه دوم در سراسر جهان قرار دارد (قربانی، ۱۳۹۹: ۱۴۴). جایگاه ژئوپولیتیکی ایران، تقابل هوشمندانه ایران با هژمونی آمریکا، نفوذ ایران در میان کشورهای پیرامونی و اسلامی و قدرت تأثیرگذاری جمهوری اسلامی در شکل‌گیری محور مقاومت موجب شد تا رهبران چین با اتکا بر مؤلفه‌ای موجود در ایران گام بلندی برای تعامل همه‌جانبه با این کشور بردارند. اوج مناسبات ایران و چین عملاً در سال ۱۴۰۰ شمسی، زمانی بود که دو کشور در اقدامی مبتنی بر منافع مشترک سند راهبردی ۲۵ ساله همکاری ایران و چین امضا کردند که بازتاب‌های جهانی به همراه داشت (خبرگزاری ایمن، ۱۴۰۱/۰۱/۰۹). تجزیه و تحلیل مناسبات محوری ایران و چین در سه حوزه سیاسی، اقتصادی و نظامی-امنیتی در طول چهار دهه گذشته نشان داد که علی‌رغم تفاوت‌های ایدئولوژیکی بین دو کشور هم گامی صادقانه پکن-تهران به خنثی‌سازی بسیاری از توطئه‌های فرامنطقه‌ای قدرت‌های غربی منجر شده است. هر دو کشور همواره در مدار توجه قدرت‌های استکباری قرار دارند و لذا تهدیدات مشترک دو کشور را به اتخاذ سازوکارهای مناسب برای شکل‌گیری یک بلوک مشترک اقتصادی و نظامی مجبور ساخته است. در حوزه سیاسی، چین در طول دو دهه گذشته بارها در برابر درخواست مشترک آمریکا و انگلیس برای قرار دادن ایران تحت بند هفت منشور سازمان ملل ایستادگی کرد و این نشان می‌دهد که جمهوری خلق چین صرف نظر از برخی اختلاف در دیدگاه، به خوبی بر نقش مثبت ایران در حل بسیاری از بحران‌های منطقه‌ای تأکید دارد. چین کشوری است که با برخورداری از یک اقتصاد مولد و فراگیر می‌تواند از رهگذر همکاری با ایران به بسیاری از بازارهای منطقه‌ای و جهانی دست یابد و ایران نیز از رهگذر باز تعریف اقتصاد شرق محور خود از بار سنگین تحریم‌های ظالمانه آمریکا و غرب خارج شود. اوج تحرک در روابط اقتصادی دو کشور را می‌توان در امضای قرارداد ۲۵ ساله همکاری‌های استراتژیک ایران و چین دانست که به عنوان بخشی از این

خلیج فارس اختصاص دارد. این برنامه سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵ را دربر می‌گیرد و زمینه را برای گسترش و تعمیق همکاری‌ها فراهم می‌کند. سومین بند به توافق بر سر به‌نتیجه رساندن مذاکرات موافقت‌نامه تجارت آزاد چین و شورای همکاری خلیج فارس در آینده نزدیک برمی‌گردد. چشم‌انداز روابط بین‌الملل چین نشان‌دهنده یک فرصت توسعه برای کشورهای خاورمیانه است. این چشم‌انداز از اصول معمولی تحت قدرت سخت اجتناب و پیشنهاد می‌دهد که براساس اصول درک متقابل، عدم مداخله، دیپلماسی مشارکتی و همکاری اقتصادی و تجاری جایگزین آن شود. بیش از این روشن است که برای رسیدگی به مشکلات خاورمیانه، چین باید با احتیاط عمل کند. در جنبه اقتصادی، خلیج فارس از نظر ژئوپولیتیک برای تحقق بسیاری از پروژه‌های توسعه‌ای و تجاری چین حیاتی است. بنابراین، طرح‌های پیشنهادی چین در راستای ایجاد «کمربند اقتصادی راه ابریشم» و «راه ابریشم دریایی قرن ۲۱» و ایجاد الگوی همکاری «(۱+۲+۳)» است و این چشم‌انداز در نهمین کنفرانس وزرای مجمع همکاری چین و کشورهای عربی (CASCF)، در ۶ جولای ۲۰۲۰ تقویت شد (ورستان، ۱۴۰۰، ص ۲). از همین روی کشورهای عربی موافقت کردند برنامه اجرایی ۲۰۲۲-۲۰۲۰ را اجرا کنند که شامل تسریع در طرح «ابتکار کمربند و راه» براساس اصل منافع مشترک است. چشم‌انداز چینی، کشورهای عربی را به پل همگرایی و بهبود نزدیک کرده است و شکی نیست که در سال‌های آتی، آنها برنامه‌های جدیدی برای ساختن رویای چینی در راستای نوسازی ملی و گسترش آن از طریق روابط بین‌المللی ارائه خواهند داد.

۸ تعاملات چین با بازیگران اصلی منطقه‌ای:

۸/۱ چین و ایران:

در سال‌های اخیر، چین رشدی سریع را تجربه کرده و به یک قدرت اقتصادی بزرگ تبدیل شده است، به

تصمیم بگیرند که تجارت خود را به شیوه‌ای متفاوت از گذشته انجام دهند، می‌توانند سلطه آمریکا بر بازارهای مالی جهانی را تضعیف کنند. از منظر چین، عربستان به دو دلیل، یکی موقعیت ژئواستراتژیک در جهان اسلام و دیگری منابع گسترده انرژی‌های فسیلی اهمیت راهبردی دارد که نقش‌آفرینی این کشور در پروژه «یک راه یک کمر بند» چین را افزایش داده است. از منظر عربستان نیز چین می‌تواند نقشی جدی در توسعه و اجرای پروژه اقتصادی و اجتماعی چشم‌انداز ۲۰۳۰ داشته باشد.

۸،۳ چین و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس:

یکی از پایه‌های اصلی برای تداوم تولید کالا در اقتصاد چین، بهره‌مندی از منابع انرژی به ویژه سوخت‌های فسیلی همچون نفت، گاز و زغال سنگ است. جمهوری خلق چین با آنکه سیاست متنوع‌سازی سبد تأمین منابع هیدروکربن را دنبال می‌کند، اما وابستگی قابل توجهی به منابع منطقه غرب آسیا دارد. براساس آمارهای منتشر شده عربستان سعودی ۱۶ درصد، عراق ۱۰ درصد و عمان ۷ درصد از نفت چین را تأمین می‌کنند. این یعنی رقم معادل نیمی از سهم منطقه خاورمیانه در صادرات نفت به پکن است. همچنین چینی‌ها به دلیل افزایش فزاینده نیاز به گاز LNG روابط خود با قطر را گسترش داده و تبدیل به یکی از واردکنندگان این ماده شدند. در سال ۲۰۱۹ میلادی در قرارداد امضا شده بین چین و قطر قرار شد که «قطر پترولیوم» از سال ۲۰۲۲، ۳.۵ میلیون تن گاز طبیعی مایع را برای مدت ۱۵ سال به شرکت چینی عرضه کند. بنابراین صادرات LNG قطر به چین سالانه به بیش از ۱۵.۵ میلیون تن خواهد رسید. اعداد و ارقام به خوبی گویای نزدیکی گام به گام منطقه خلیج فارس به قدرت اقتصادی آینده جهان است. روابط چین و کشورهای حاشیه خلیج فارس، از سال ۲۰۰۴ با شکل گیری مجمع جامع همکاری چین و کشورهای عربی (CASCF) وارد دوران جدیدی شد. امروز روابط اقتصادی میان دولت‌های حاشیه خلیج فارس با چین

قرارداد، چین متعهد به چهارصد میلیارد دلار سرمایه گذاری در ایران طی بازه فوق شده است. حجم روابط تجاری دو کشور در سال های اخیر حدود بیست میلیارد دلار بوده که طرفین در تلاش اند تا این عدد را پنجاه میلیارد دلار افزایش دهند. تدوین سند همکاری ۲۵ ساله ایران و چین به‌واقع پاسخی واقع‌بینانه و هوشمندانه به تحولات احتمالی آینده است که می‌تواند منافع ملی دو کشور را در نظام بین‌الملل در حال تغییر تعیین و تضمین نماید (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۴۰۰/۱۰/۲۶).

۸،۲ چین و عربستان سعودی:

تغییر محسوس سیاست خارجی عربستان و چرخش ۱۸۰ درجه‌ای این کشور در سال‌های اخیر، باعث نزدیک‌تر شدن روابط عربستان با چین و روسیه شده است. پس از بهبود روابط ریاض و پکن، چین به سرعت به یکی از مصرف‌کنندگان عمده نفت سعودی تبدیل شد و عربستان سعودی به طور مداوم بیشتر از هر کشور دیگری انرژی بیشتری را در اختیار چین قرار داد. با رشد تجارت بین دو طرف به تدریج، عربستان سعودی نیز به توسعه گفتگوهای سطح بالا با پکن علاقه نشان داد. چین در حال حاضر بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان و بزرگ‌ترین شریک تجاری عربستان سعودی است که این کشور نیز بزرگ‌ترین صادرکننده نفت جهان است. تعمیق بیشتر روابط بین این دو کشور به نگرانی‌های آمریکا دامن خواهد زد. چینی‌ها بیش از بیست و پنج درصد از صادرات نفت عربستان سعودی را به خود اختصاص داده‌اند و این رقم دائماً در حال افزایش است. اهمیت این همکاری نفتی برای چینی‌ها به حدی است که خرید آنها از عربستان بیش از میزان خرید نفت چین از متحد شماره یک خود، یعنی روسیه است. سفیر سابق آمریکا در عربستان معتقد است که محور انرژی که بین پکن، مسکو و ریاض پدید آمده، بر اساس منافع اقتصادی محکم است و شروع به توسعه یک مؤلفه سیاسی جدید کرده است. همچنین اگر بزرگ‌ترین صادرکننده و بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان،

جلوگیری از سلطه کشورهای است که اهداف متضاد با اهداف آمریکا و غرب دارند. کشورهای پیشرفته صنعتی، به عرضه نفت از خلیج فارس وابسته هستند و رادیکال شدن منطقه، تبعات و پیامدهایی خواهد داشت که از شمال آفریقا تا آسیای مرکزی و هند را دربر می گیرد (کیسینجر، ۱۳۸۳، ص ۳۰۶).

هنری کیسینجر اوزیر اسبق امور خارجه آمریکا اعتقاد دارد ایالات متحده آمریکا نباید در برابر چین مانند شریک راهبردی عمل نماید بلکه باید همان رویه و مشی دوران جنگ سرد در برابر شوروی سابق را در پیش بگیرد. به عبارت دیگر، واشنگتن باید با پکن به مثابه یک رقیب و یک چالش برخورد نماید، بر حسب امکانات، سطح تجارت خود را با چین به اقلام غیر راهبردی تنزل دهد، برای مهار این کشور با دیگر کشورهای آسیایی متحد شود و در صورت عدم کامیابی در این راه، بر توان نظامی ژاپن بیفزاید تا این کشور بتواند آمریکا را برای مشارکت در دفاع از قاره آسیا و مهار چین یاری دهد. حفظ موازنه قدرت در آسیا مستلزم دیدگاهی منسجم در مورد آینده منطقه است. ایالات متحده باید در میان مجموعه ای از شرایط سیاسی گوناگون موجود در آسیا با زیرکی، مداومت و برخورداری از دیدگاهی محکم و بلندمدت مانور دهد. آمریکا باید بدون آنکه قدرتی سلطه جو به نظر آید، در منطقه حاضر بوده، در برخورد با خطرات نقشی اساسی را ایفا نماید، بدون آنکه خود را در کانون هر جنجال قرار دهد (کیسینجر، ۱۳۸۳، ص ۲۶۲).

اساس ساختن جهانی همگرا آن است که هیچ کشوری، نه چین و نه ایالات متحده آمریکا، در مقامی نیستند که به تنهایی نقش رهبر دنیا را ایفا کنند، آن هم به طرزى که ایالات متحده در دوران جنگ سرد عهده دار آن شد که از لحاظ مادی و روانی برتری داشت. نظم همواره نیازمند تعادلی میان خویشتنداری، اعمال فشار و مشروعیت است. در آسیا، بایستی تلفیقی از توازن قدرت با مفهوم

بسیار بیشتر از روابط تجاری با ایالات متحده آمریکا است. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۹ حجم روابط اقتصادی میان امارات و آمریکا ۲۴.۵ میلیارد دلار بوده است. این در حالی می باشد که حجم تبادلات اقتصادی میان امارات و چین عدد ۴۶ میلیارد دلار را به ثبت رسانده است. تجارت میان چین و شوروی همکارى خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ بالغ بر یک میلیارد و پانصد میلیون دلار بود، اما این رقم در سال ۲۰۰۴ به ۲۰ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۵ با ۳۶ درصد رشد نسبت به سال قبل از آن به ۸/۳۳ میلیارد دلار افزایش یافت. این رقم در سال ۲۰۰۸ به ۷۰ میلیارد دلار رسید (سلامی، ۱۴۰۱، ص ۲).

۹ الگوی رفتار موازنه گرای نرم چین در قبال آمریکا

یکی از راهکارهایی که بر اساس آن دولت های خواهان ایجاد موازنه نرم از آن بهره می گیرند، تقویت قدرت و روابط تجاری است. در این راه ایجاد بلوک های اقتصادی بدون حضور قدرت هژمون و بالا بردن رشد اقتصادی و تجاری می تواند سودمند باشد. مشخص ترین شیوه انجام این امر از طریق بلوک های تجاری منطقه ای است که به رشد اقتصادی و تجاری اعضا در عین محرومیت غیر اعضا می انجامد. چنانچه قدرت برتر از دایره این بلوک های تجاری منطقه ای حذف شود، نرخ رشد و تجارت نیز در طول زمان کاهش خواهد یافت (متقی، ۱۳۸۷، ص ۳۲). می توان گفت موازنه در مقابل قدرت برتر تنها توسط یک دولت امکان پذیر نیست، بلکه باید توسط حداقل چندین قدرت درجه دو انجام شود، زیرا هیچ یک از دولت ها به تنهایی آن قدر توانایی ندارد که به موازنه با قدرت برتر بپردازد (شیرخانی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۵۱).

ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای دموکراتیک صنعتی، دارای منافع ملی ضروری و الزام آوری در این منطقه هستند و این امر، مستلزم

¹ Henry Kissinger

چینی به شدت هرمی، نخبه‌گرا و بر اساس تقسیم وظایف و مسئولیت شکل گرفته است، بدون این سرمایه‌های اجتماعی، شاید امکان پذیر نمی بود که چین تولید ناخالص خود را از ۶۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۰ به ۱۴۳۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ برساند و یا از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۲۱ بتواند اقتصاد خود را هفت برابر کند (سریع القلم، ۱۴۰۰، ص ۲).

نتیجه گیری

چین درصدد است به شیوه‌ای نرم قدرت خود را افزایش داده و با گسترش قدرت اقتصادی خود به سراسر جهان در بلندمدت آمریکا را کنار زده و خود تبدیل به یک هژمون مسلط شود. در این راستا، تسلط و نفوذ بر خلیج فارس نقشی اساسی در آینده مورد نظر چین دارد. چین در دهه های اخیر به سرعت نفوذ خود را در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس تقویت کرده است و سعی کرده است جایگاه آمریکا در این منطقه را به خود اختصاص دهد. آمریکا نسبت به افزایش نفوذ چین در این منطقه حساس شده است اما به دلیل همکاری های گسترده اقتصادی که با پکن دارد نمی تواند موازنه سخت را در پیش گیرد بنابراین هر دو کشور چین و آمریکا به دلیل روابط بسیار نزدیک ترجیح داده اند موازنه نرم را در قبایل یکدیگر در منطقه خلیج فارس پیگیری کنند. می توان گفت خلیج فارس از نظر ذخایر نفتی در مقایسه با سایر نقاط دنیا دارای مزیت های زیادی مانند هزینه پایین تولید، سهولت استخراج، مازاد ظرفیت تولید، کیفیت بالای نفت خام منطقه، سهولت حمل و نقل و امکان کشف ذخایر جدید نفتی وسیع در منطقه است. چین سعی دارد به عنوان یک بازیگر هوشمند بدون اینکه به نیروی نظامی متوسل شود، جای آمریکا را در خلیج فارس بگیرد. در واقع اقتصاد مهم ترین بازوی قدرت این کشور در سال های اخیر بوده البته که قطعاً چین آرزوهای بالاتری را برای خود متصور است و بعید نیست این اژدهای قرمز بعد از بعد اقتصاد به تقویت بعد نظامی خود بپردازد. چشم انداز چینی، کشورهای عربی را به پل همگرایی و بهبود نزدیک

همکاری به وجود بیاورد. تعریف صرفاً نظامی از توازن به نفع می انجامد (کیسینجر، ۱۳۹۷، ص ۲۷۴-۲۷۳).

روابط چین و آمریکا یک رابطه بسیار مهم، جدی و چند لایه است و چین مهمترین مسأله ایالات متحده است. در دهه های اخیر چین پیوسته به عنوان یکی از چالش های اصلی و در سال های اخیر به عنوان اصلی ترین چالش ایالات متحده شناسایی شده است. در حال حاضر، تقریباً اکثر نخبگان آمریکایی بر مسأله بودن چین برای ایالات متحده اجماع نظر دارند و آن را به عنوان موضوعی فراجناحی، فراجزبی و فراگیر در نظر می گیرند. ایالات متحده، به عنوان قدرت هژمون دنیا، نسبت به برآمدن هر قدرت دیگری که احتمال به چالش کشیدن هژمونی آن را داشته باشد، به طور پیوسته و مانند هر قدرت دیگری حساس بوده است. در حقیقت مسأله چین و آمریکا، مسأله رابطه یک هژمون با یک قدرت در حال ظهور با ظرفیت احتمالی هژمونیک در آینده است. چین در ظرف مدت نسبتاً کوتاهی توانسته وضعیت اقتصادی غیرقابل تصویری را در سطح جهانی کسب کند. چین نه فقط به فن آوری های پیشرفته دست پیدا کرده بلکه توانسته آن را به کالاهای تجاری عمده به خصوص در حوزه نوین تبدیل کند و در درون این تحول، زنجیره های متعددی از وابستگی متقابل با کشورهای مختلف من جمله با ایالات متحده ایجاد کرده است. نگاه اوراسیایی چین و گسترش رابطه با روسیه و توجه به خاورمیانه و حتی ارائه طرح برای امنیت خلیج فارس و ارائه چندین طرح برای فضای باز چین سیاست ایالات متحده را با چالش روبرو خواهد کرد (سجادپور، ۱۴۰۰، ص ۲).

اگر حاکمیت چین، اندیشه های خود را تغییر نمی داد، منطق قدرت در نظام بین الملل را نمی پذیرفت و در داخل خود به انسجام نمی رسید، چین به قطب دوم اقتصاد و سیاست جهانی تبدیل نمی شد. در امتداد درک واقع بینی، مسئولیت حکمرانی است که از قدیم در راهروهای قدرت و بوروکراسی متمرکز چینی ها رایج بوده است. جامعه

چین با موازات افزایش نیاز خود به انرژی های فسیلی نفت و گاز به حضور گسترده خود در قالب همکاری های مختلف تجاری و اقتصادی در قالب صادرات کالا و خدمات با بازیگران اصلی خلیج فارس در سایه سیاست کلان موازنه نرم با ایالات متحده آمریکا، رویکرد تعامل با غرب و آمریکا را در حوزه خلیج فارس دنبال کرده و می‌کوشد جایگاه خود را در منطقه به عنوان یک بازیگر فرامنطقه‌ای تثبیت و ارتقاء نماید و در آینده نزدیک در مسیر تبدیل شدن به ابرقدرت جهانی گام بردارد.

کرده است و شکی نیست که در سال‌های آتی، آنها برنامه‌های جدیدی برای ساختن رویای چینی در راستای نوسازی ملی و گسترش آن از طریق روابط بین‌المللی ارائه خواهند داد. به نظر می‌رسد چین در طول دهه گذشته تلاش کرده برای تأمین منافع ملی خود به آرامی حرکت کند و ضمن تمرکز بر حوزه فعالیت‌های اقتصادی خصوصا منطقه خلیج فارس برای بدست آوردن انرژی، جایگاه سیاسی خود را نیز ارتقاء دهد. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که با تشدید افول قدرت آمریکا در جهان، چین امروز خواهان جایگاه قوی تری در نظام بین‌الملل است.

منابع

-سلامی، مهدی (۱۴۰۱)، *خلیج فارس و چین*، عرضه و تقاضا، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

-سیف زاده، سید حسین (۱۳۸۴)، *نظریه ها و تئوری های مختلف در روابط بین الملل فردی-جهانی شده*، مناسبت و کارآمدی، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

-شامیری شکفتی، افشین (۱۳۹۷)، *سیاست خارجی چین*، تهران: نشر جوینده

--شوری، محمود (۱۳۸۸)، «ایران و روسیه: از موازنه قدرت تا مسئله هویت، فصلنامه روابط خارجی»، سال اول، شماره ۲، صص ۲۴۲-۲۱۹
<http://ensani.ir>

-شیرخانی، محمدعلی و همکاران (۱۳۹۳)، «موازنه نرم: بریکس و چالش برتری آمریکا، پژوهشنامه علوم سیاسی»، سال نهم، شماره ۳، صص ۹۵-۶۵

-عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، *نظریه های امنیت*، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران

-قربانی، مژگان (۱۳۹۹)، «جنگ تجاری آمریکا و چین: علل و پیامدهای آن، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی»، دوره ۱۰، شماره ۳۵، صص ۱۵۴-۱۳۴

-قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل*، چاپ ۱۱، تهران: انتشارات سمت

- کامروا، مهران (۱۳۸۸)، *خاورمیانه معاصر*، ترجمه محمدباقر قالیباف و سید موسی پورموسوی، تهران: نشر قومس

-کیسینجر، هنری (۱۳۸۳)، *دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱*، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، تهران: انتشارات مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر

-کیسینجر، هنری (۱۳۹۷)، *نظم جهانی تاملی در ویژگی ملت ها و جریان تاریخ*، ترجمه محمدتقی حسینی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

-بایزیدی، رحیم و رضازاده، مجتبی (۱۳۹۳)، «موازنه نرم: بریکس و چالش برتری آمریکا»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال نهم، صص ۱۳۰-۱۰۲
<http://ensani.ir>

-جکسون، رابرت و سورنسون، گئورگ (۱۳۹۰)، *درآمدی بر روابط بین الملل*، ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی زاده و حسن سعید کلاهی، تهران: نشر میزان

-خبرگزاری ایمن (۱۴۰۱)، «فراز و فرودهای روابط ایران و چین در نیم قرن گذشته»،
<https://www.imna.ir/news>

-خبرگزاری تسنیم (۱۴۰۰)، «افزایش وابستگی چین به خاورمیانه»،
<https://www.tasnimnews.com/fa/news>

-خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۴۰۰)، «همه چیز درباره قرارداد ۲۵ سال ایران و چین»،
<https://www.irna.ir/news/84614>
607

-درج، حمید و بصیری، محمدعلی (۱۴۰۰)، «تاثیر رقابت منطقه ای آمریکا و چین بر معادلات و نظم منطقه ای در شرق آسیا، پژوهش های جغرافیایی انسانی»، دوره ۵۳، شماره یک، صص ۲۶۴-۲۴۳

DOI:10.22059/jhgr.2020.279750.1007905

-دویچ، کارل و دیگران (۱۳۷۵)، *نظریه های روابط بین الملل*، ترجمه وحید بزرگی، تهران: نشر جهاد دانشگاهی

-ساروخانی، باقر (۱۳۸۹)، *روش های تحقیق در علوم اجتماعی (اصول و مبانی)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

-سجادپور، سیدمحمد کاظم (۱۴۰۰)، *بررسی مناسبات چین و آمریکا*، مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی،
<https://www.ipis.ir>

-سریع القلم، محمود (۱۴۰۰)، «مدل حکمرانی چینی»، پایگاه خبری و تحلیلی انصاف، ۱۴۰۰/۰۴/۰۳

راهبردی، سال چهارم، شماره ۳۵
<https://www.sid.ir/fa/Journal/ViewPaper.aspx?ID=101366>

-ورستان، توحید (۱۴۰۰)، «فرصت چین برای کشورهای عربی»، *فرهیختگان*،
<https://farhikhtegandaily.com/news>
-نای، جوزف (۱۳۹۸)، *آینده قدرت*، ترجمه احمد
عزیزی، تهران: نشر نی

Waltz, Kenneth (2000), *Structural Realism after the Cold War*, International Security, vol.25, No.1 (summer)
Yesiltas, M (2009), *Soft balancing in Turkish foreign policy: the case of the 2003 Iraq war*, perception

-ماجدی، صادق (۱۴۰۰)، *رمزگشایی از حضور چین در خاورمیانه*، اقتصاد نیوز

-متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، «ژئوپلیتیک تعادل و موازنه نرم، مطالعه موردی: خاورمیانه در بین سالهای ۲۰۰۹-۲۰۰۱»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال چهارم، شماره یک، صص ۷۱-۱۰۴ <http://ensani.ir>

--مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۲)، «امنیت در آسیای باختری، شکل گیری ژئوپلیتیک طرح های نوین آمریکایی»، گزارش ها و تحلیل های نظامی-

Pape, Robert A (2005), *Soft Balancing Against The United State*, International Security, Vol. 30, No.1